

بررسی دو قول به ظاهر متناقض در باب

حمل‌های اولی ذاتی و شایع صناعی

حمیدرضا آیت‌اللهی*

سعید انواری**

چکیده

در برخی از کتب فلسفی، قضیه ظاهراً واحدی را یک بار به حمل اولی ذاتی و بار دیگر به حمل شایع صناعی صادق دانسته‌اند؛ برای مثال «جزئی جزئی است» را یک بار به حمل اولی و بار دیگر، به حمل شایع، صادق دانسته‌اند؛ یا معدوم مطلق را در جایی به حمل اولی صادق دانسته‌اند و در جایی به حمل اولی کاذب به شمار آورده‌اند. این تهافت ظاهری باعث شده‌است تا در تبیین حمل‌های اولی ذاتی و شایع صناعی سر در گمی پیش آید. برخی اختلاف مورد بحث را ناشی از تفاوت در عقد الوضع و عقد الحمل قضایا دانسته‌اند. در این مقاله ضمن بررسی ایراد این راه حل، راه حل جدید دیگری برای برطرف کردن تناقض ظاهری، که مبتنی بر مصداق‌های خارجی و ذهنی و تمایز بین مفهوم وجود ذهنی مفهوم است ارائه خواهد شد که تهافت ظاهری را حل خواهد کرد.

کلید واژه‌ها: حمل اولی ذاتی، حمل شایع صناعی، مفهوم، مصداق ذهنی،

مصداق خارجی

* دانشیار گروه فلسفه دانشگاه علامه طباطبایی

** دانش آموخته کارشناسی ارشد دانشگاه علامه طباطبایی

طرح مسئله

در کتب فلسفی و منطقی دیده می‌شود که قضیه واحدی را یک بار به حمل اولی ذاتی و بار دیگر به حمل شایع صنایعی، صادق دانسته‌اند. این که چگونه یک قضیه واحد می‌تواند به هر دو حمل صادق باشد، انسان را با مشکل مواجه می‌سازد. آیا این سخنان، متناقض یکدیگر نیستند؟ برای نمونه می‌توان به چنین تناقضات ظاهری در کتاب‌های المنطق مرحوم مظفر و بدایة الحکمة و نهاية الحکمة، تألیف علامه طباطبائی اشاره کرد.

نمونه اول

در منطق مظفر ذیل بحث «مفهوم و مصداق» آمده است: مفهوم جزئی، یا به عبارت دیگر، «جزئی» به حمل اولی کلی است و بر کثیرین صدق می‌کند؛ و جزئی نیست. اما صدق مصداق آن، یعنی صدق حقیقت جزئی بر کثیرین ممتنع است. (مظفر: ۱۳۷۷، ۱/۷۰)

همان‌طور که ملاحظه می‌شود ایشان قضیه «جزئی جزئی است» را به حمل اولی کاذب دانسته و آن را به حمل شایع صنایعی، صحیح به شمار آورده‌اند. به عبارت دیگر، دو قضیه صادق در این باب، عبارت‌اند از: «جزئی به حمل اولی، جزئی نیست» و «جزئی به حمل شایع، جزئی است». اما در بحث از شروط تناقض می‌نویسند:

جزئی به حمل اولی جزئی است و جزئی به حمل شایع جزئی نیست، زیرا مفهوم جزئی از مصادیق مفهوم کلی است و بر کثیرین صدق می‌کند. (همو، ۲/۱۶۶)

بنابراین، ایشان در عبارت اول، قضیه «جزئی کلی است» را به حمل اولی، صادق دانسته و در عبارت دوم، قضیه «جزئی جزئی است» یا به عبارت دیگر، «جزئی کلی نیست» را به همین حمل، صادق به شمار آورده‌اند.^۱

نمونه دوم:

علامه طباطبائی در بدایة الحکمة می‌نویسند:

معدوم مطلق، به حمل اولی معدوم مطلق است و از آن خبر داده نمی‌شود. اما به حمل شایع معدوم مطلق نیست، بلکه موجودی از موجودات ذهنی است و بنابراین، در مورد آن خبر داده

۱. در کتاب‌های اسفار، شرح منظومه، حاشیه بر غرر الفوائد، بدایة الحکمة و نهاية الحکمة، در مورد قضیه «جزئی جزئی است» اتفاق نظر وجود دارد و همگی، آن را به حمل اولی ذاتی، صادق دانسته‌اند. (ملاصدرا: ۱۴۲۳، ۱/۲۸۷؛ سبزواری: ۱۴۱۶، ۱/۲۶۸؛ آملی: ۱۳۶۹، ۳۴۷؛ طباطبائی: ۱۴۰۳، ۲۷؛ همو: ۱۴۱۶، ۲۲)

می‌شود که: نمی‌توان درباره آن خبر داد. (طباطبائی: ۱۴۰۳، ص ۲۷)

از عبارت فوق نتیجه می‌شود که ایشان قضیه «از معدوم مطلق نمی‌توان خبر داد» را به حمل اولی صادق می‌دانند. در صورتی که در نه‌ایة الحکمة در مورد همین قضیه می‌نویسند:

از معدوم مطلق به حمل شایع نمی‌توان خبر داد، ولی به حمل اولی می‌توان خبر داد که: از آن نمی‌توان خبر داد. (همو: ۱۴۱۶، ۲۲)

همان طور که ملاحظه می‌شود، در عبارت فوق، همان قضیه‌ای را که به حمل شایع، صحیح به شمار آورده‌بودند، به حمل شایع کاذب دانسته‌اند. عبارات فوق در بدایه و نه‌ایه، در مبحثی تحت عنوان «از معدوم مطلق نمی‌توان خبر داد» بیان شده‌اند.

سخن علامه در بدایه، مطابق با نظر ملاصدر است^۱. ملاصدرا در اسفار می‌نویسد:

و به این ترتیب، شبهه مشهور در عبارت «از مورد معدوم مطلق نمی‌توان خبر داد» دفع می‌شود. و نکته در این است که بعضی از مفهومی‌ها [مانند معدوم مطلق] بر نفس خود به حمل اولی صدق می‌کنند و به حمل شایع عرضی، بر نفس خود حمل نمی‌شوند. (ملاصدرا: ۱۴۲۳، ۱/۲۳۹ و ۲۴۰)

همان طور که ملاحظه می‌شود، در عبارت فوق، همان قضیه‌ای را که در کتاب بدایه، به حمل شایع، صحیح به شمار آورده‌بودند، به حمل شایع کاذب دانسته‌اند. این تناقض ظاهری باعث شده است تا برخی، سخنان ایشان را مضطرب به شمار آورند. (مصباح یزدی: ۱۳۶۳، ۱/۶۲).

در این نوشتار سعی شده است تا منشا این تفاوت و تهافت ظاهری، بررسی و نشان داده شود که اضطرابی در این اقوال ظاهراً مخالف وجود ندارد و تفاوت بیان ناشی از دو نگاه متفاوت است که در یکی مصداق خارجی مد نظر بوده و در دیگری به وجود ذهنی مفهوم، که مصداقی ذهنی است، توجه شده است.

تبیین مفهومی حمل‌های اولی ذاتی و شایع صناعی

در حمل، لازم است تا یک جهت اتحاد و یک جهت اختلاف وجود داشته باشد (ملاصدرا: ۱۳۶۳، ص ۱۰۳ و ۱۰۲؛ سبزواری: ۱۴۱۶، ۲/۳۹۰). بر مبنای چگونگی این اتحاد، می‌توان برای قضایای حملی، اقسام زیر را در نظر گرفت: ۱. اگر این اتحاد صرفاً در وجود (مصادیق) آنها باشد، حمل به دست آمده را «حمل شایع» (= حمل متعارف، صناعی، ثانوی عرضی، حمل ثانوی

۱. ملاصدرا (۱۴۲۳، ۱/۲۹۳ و ۲۴۰ و ۳۳۴)؛ ملاهادی سبزواری (۱۴۱۶، ۱/۲۶۸)؛ محمود شهبازی (۱۳۹۶، ۶۰) علامه طباطبائی (۱۴۰۳، ۲۷)، معدوم مطلق را به حمل اولی، معدوم مطلق دانسته‌اند.

عرضی) می‌نامند (ملاصدرا: ۱۴۲۳، ۱/۲۸۶؛ مدرس‌زنوزی: ۱۳۶۳، ۱۰؛ شهابی: ۱۳۶۴، ۷۸؛ طباطبائی: ۱۴۱۶، ۲۹؛ مصباح: ۱۳۶۳، ۱/۷۴).

۲. اگر علاوه بر اتحاد در وجود، این اتحاد میان مفهوم موضوع و محمول نیز وجود داشته باشد، آن را حمل «اولی ذاتی» (= حمل اولی غیرمتعارف) می‌نامند (ملاصدرا: ۱۳۶۳، ۱۰؛ شهابی: ۱۳۶۴، ۷۸). در حمل شایع، اتحاد و وحدت موضوع و محمول از حیث وجود خارجی آنهاست و مغایرت آنها از حیث مفهوم ذهنی است. در حمل اولی، موضوع و محمول به لحاظ وجود خارجی و نیز به لحاظ مفهومی یکی هستند و تغایر آنها اعتباری است. (قطب‌الدین شیرازی: ۱۳۲۰، ۳۴۵ و ۲/۳۴۴؛ ملاصدرا: ۱۳۶۳، ۱۰۳؛ کمپانی، ۱۸۲). بر این اساس، تغایر فرضی میان موضوع و محمول این قضایا را به صورت‌های اختلاف به اجمال و تفصیل (ملاصدرا: ۱۳۷۵، ۲۰۱؛ عمادالدوله: ۱۳۶۳، ۱۰۳؛ طباطبائی: ۱۴۱۶، ۱۴۲)، اختلاف به ابهام و عدم آن (همان)، اختلاف به تحصیل و عدم آن (همان)، اختلاف فرضی (قطب‌الدین شیرازی، همان؛ طباطبائی، همان)، اختلاف به ضمیمه‌ای محذوف (ابن‌کمون، ۲۹) دانسته‌اند.

بررسی فرضیه نخست برای حل تناقض ظاهری

برخی معتقدند (مصباح یزدی: ۱۳۶۳، ۱/۶۲؛ الرفاعی: ۱۴۲۲، ۱/۲۶۴) که حمل اولی و شایع، گاه قید موضوع قضیه و گاه قید خود قضیه به شمار می‌آیند. بنابر این، این دو حمل دارای دو کاربرد متفاوت هستند. از آن جا که یک قضیه (قضیه محصوره) شامل عقدالوضع و عقدالحمل است (شهابی: ۱۳۶۴، ۲۳۶) و عقدالحمل را معادل خود قضیه می‌دانند و چنان که گفته‌اند: «صدق و کذب قضیه، بلکه اصل تحقق آن، نیز باعتبار همین عقد می‌باشد.» (همان)، برخی گمان کرده‌اند که می‌توان حمل‌های اولی و شایع را در دو ناحیه متفاوت عقدالوضع و عقدالحمل یک قضیه به کار برد و بر این مبنا، اگر عقدالوضع قضیه‌ای به حمل اولی به کار رفته باشد، می‌توان گفت که آن قضیه در ناحیه موضوع، به حمل اولی صادق است و در صورتی که عقدالحمل آن را به حمل شایع به کار ببریم، می‌توان گفت که آن قضیه در ناحیه محمول، به حمل شایع صادق است. بنابر این، ملاک این که یک قضیه به ظاهر واحد، به هر دو حمل صادق باشد به عقدالوضع و عقدالحمل آن باز می‌گردد.

برای بررسی این راه حل در برطرف کردن شبهه تناقض ظاهری، ابتدا انواع قضایا را از لحاظ وحدت لفظی موضوع و محمول و سپس انواع ممکن اتحاد در ناحیه ذات موضوع و عقدالوضع و عقدالحمل را در انواع قضایای چهارگانه شخصی و طبیعی و مهمله و محصوره بررسی می‌کنیم. سپس بررسی می‌شود که حمل‌های اولی ذاتی و شایع صناعی در چه مواردی می‌توانند

اتفاق بیفتند. در نهایت نشان داده خواهد شد که این تفاوت ظاهری نمی‌تواند ناشی از تفاوت در عقد الحمل یا عقد الوضع باشد. پس از آن راه حل جدیدی ارائه می‌شود.

نسبت‌های موجود در قضایا

به طور کلی، وقتی که می‌گوییم: «الف ب است»، می‌توان سه نوع نسبت را میان موضوع و محمول در نظر گرفت:

الف) نسبت این همانی: به معنای یکسان بودن لفظ الف و ب (الف = ب). مانند: «انسان انسان است».

ب) نسبت غیر این همانی (این نه آنی): به معنای عدم یکسان بودن لفظ الف و ب (الف \neq ب). مانند: «انسان کوشاست».

حالت اول: نسبت این همانی

در این حالت، موضوع و محمول مشابه یکدیگر هستند و تغایر میان موضوع و محمول را به نحو اعتباری لحاظ کرده‌اند. (قطب الدین شیرازی: ۱۳۲۰، ۵۳/۲ و ۵۲؛ ملاصدرا: ۱۳۶۳، ۱۰۳؛ همو: ۱۳۷۵، ۲۰۱؛ کمپانی، ۱۸۲؛ طباطبائی، ۱۴۱۶، ۱۴۲). در این حالت، حمل اولی ذاتی رخ می‌دهد و با توجه به مفهوم و مصداق، اقسام آن را به شرح ذیل می‌توان در نظر گرفت:

۱. مفهوم الف، مفهوم ب است. (الف = ب) مانند: کلی کلی است.

۲. مصداق الف، مصداق ب است (الف = ب) مانند: انسان انسان است و یا: حسن حسن است. نسبت این همانی، می‌تواند در تمامی قضایای شخصی، طبیعی، مهمله و محصوره اتفاق بیفتد.

حالت دوم: نسبت غیر این همانی

این حالت شامل دو دسته از قضایاست:

۱) قضایای شخصی و طبیعی

۲) قضایای محصوره و مهمله

الف) قضایای شخصی و طبیعی^۱. این قضایا، قابل انحلال به عقیدین نیستند و به تعبیری

۱. در منطق، قضایای شخصی، دارای ارزش به شمار نمی‌آیند (سبزواری: ۱/۲۴۵، ۱۴۱۶؛ شهایی: ۱۳۶۴، ۱۵۷) هم چنین از آنجا که اولاً؛ در قضایای طبیعی، بر طبیعت، بدون ملاحظه افراد آن حکم می‌شود و از نظر منطقی، طبایع خود بخود وجود ندارند و وجود آنها به ملاحظه افراد است و ثانیاً، مراد از موضوع، در قضایای منطقی، مفهوم آن نیست (ابن سینا: ۱۳۲۸، ۱۳ و ۱۲). قضایای طبیعی نیز در منطق، معتبر به شمار نمی‌آیند (شهایی: ۱۳۶۴، ۱۵۷؛ ملک‌شاهی: ۱۳۶۷، ۱۸۸) و تنها قضایای محصوره معتبر هستند که در صورت صادق بودن قضیه محصوره، موضوع آن، دارای مصداق خارجی است. منطق جدید نیز در ادامه این دیدگاه مطرح شده است (موحد: ۱۳۷۳، ۱۵۰ و ۱۵۹).

می‌توان گفت که در این قضاایا، تنها عقد الحمل وجود دارد. بنابر این، حمل اولی و حمل شایع، تنها می‌توانند در ناحیه عقد الحمل، یعنی خود قضیه، پدید آیند. از آن جا که در قضاایای طبیعی، مفهوم موضوع مورد نظر است و با توجه به این نکته که قضیه حملیه به معنای اتحاد موضوع و محمول است، می‌توان نتیجه گرفت که در قضاایای طبیعی، همواره اتحاد مفهومی میان موضوع و محمول برقرار است، بنابر این، قضاایای طبیعی تنها به حمل اولی ذاتی صادق هستند. در مورد قضاایای شخصی، می‌توان گفت: در صورتی که موضوع و محمول قضاایای شخصی یکسان باشند، قضیه دارای اتحاد مفهومی و مصداقی است و بنابر این، به حمل اولی ذاتی صادق است، مانند قضیه «حسن حسن است». و در صورتی که موضوع و محمول آن یکسان نباشند، قضیه تنها دارای اتحاد مصداقی است و بنابر این، به حمل شایع صناعی صادق خواهد بود، مانند: «حسن درس خوان است».

ب) قضاایای مهمله و محصوره^۱. در منطق قدیم، تنها قضاایایی که در بحث حجت، معتبر هستند، قضاایای محصوره‌اند. هم چنین، تنها این گونه از قضاایا هستند که قابل انحلال به عقیدین به شمار می‌آیند (قطب الدین رازی: ۱۳۸۲، ۹۳؛ شهابی: ۱۳۶۴، ۲۳۶؛ ابن ترکه: ۱۳۷۶، ۴۰). از آن جا که این قضاایا، قابل انحلال به عقیدین هستند. بنابر این، ممکن است که بتوانیم حمل‌های اولی و شایع را در ناحیه هریک از دو حمل به کار ببریم.

گفتیم که حمل اولی در حقیقت حمل مفهومی است و حمل شایع، حمل مصداقی. با توجه به وجود عقدالوضع و عقدالحمل در این گونه از قضاایا، می‌توان به هر یک از دو عقد از جهت مفهوم یا مصداق، توجه کرد. در این صورت چهار حالت فرضی زیر قابل تصور است:^۲

۱. عقد الوضع و عقد الحمل به حمل اولی (مفهومی) به کار رفته باشند.
۲. عقدالوضع و عقدالحمل به حمل شایع (مصداقی) به کار رفته باشند.

۱. در مثال‌ها و توضیحات این مقاله، از قضاایای مهمله استفاده شده است، زیرا در نوشتن این گونه قضاایا نیازمند سور نیستیم و بنا بر این، مسائل مطرح شده، قابل فهم تر خواهند بود.

۲. میر سید شریف جرجانی در حاشیه خود بر شرح الشمسیه می‌نویسد:

« إذا قلنا (ج) ... فكل واحد من (ج) و (ب) مفهوم و ما صدق علیه من الأفراد. فیتصور هناک معان أربعه:

الأول: أن مفهوم (ج) مفهوم (ب) ...

والثانی: أن ما صدق علیه (ج) من الأفراد ثبت له مفهوم (ب) ...

و الثالث: أن ما صدق علیه (ج) من الأفراد هو ما صدق علیه (ب) ...

الرابع: أن مفهوم (ج) ما صدق علیه (ب) ...» (جرجانی: ۱۳۸۲، ۲۴۷-۲۴۸). وی از میان حالات فوق، تنها حالت دوم را در منطق، معتبر می‌داند.

۳. عقدالوضع به حمل اولی (مفهومی) و عقدالحمل به حمل شایع (مصدقی) به کار رفته باشد.

۴. عقدالوضع به حمل شایع (مصدقی) و عقدالحمل به حمل اولی (مفهومی) به کار رفته باشد.

البته همان طور که ذکر شد، حالات ذکر شده، احتمالاتی هستند که می توان در نظر گرفت و ممکن است برخی از این حالات، در عمل، دارای مثالی نباشند. این مطلب در جدول شماره (۱) مشخص شده است:

عقد الحمل		عقد الوضع		نوع قضیه
حمل شایع	حمل اولی	حمل شایع	حمل اولی	محصوره و مهمله
—	✓	—	✓	۱
✓	—	—	✓	۲
—	✓	✓	—	۳
✓	—	✓	—	۴

جدول شماره ۱: (حالات احتمالی قضایای محصوره و مهمله)

اکنون لازم است تا بررسی کنیم که کدام یک از حالات فرضی جدول فوق، قابل تحقق است .

تحلیل قضایا

اکنون برای بررسی تفاوت حمل در ناحیه عقد الوضع و عقد الحمل، قضایا را از حیث اتحاد و اختلاف در «ذات موضوع» و «وصف عنوانی موضوع» و «وصف عنوانی محمول» تحلیل می کنیم تا بتوانیم به ملاکی برای تشخیص حمل به کار رفته در آنها دست پیدا کنیم و بینیم که کدام یک از حالات فرضی جدول شماره (۱) قابل تحقق است.

البته توجه داریم که قضایای طبیعی و شخصیه، قابل انحلال به عقدین نیستند و بنابر این بکاربردن اصطلاح «وصف عنوانی موضوع»، در مورد آنها خالی از تسامح نیست .

۱. ذات موضوع غیر از وصف عنوانی موضوع و محمول باشد و این دو وصف به صورت مفاهیم عرضی (در مقابل ذاتی ایساغوجی) به ذات موضوع نسبت داده می شوند، مانند: «دانشجو کوشاست» که در آن ذات موضوع افراد انسانی هستند که حقیقتی غیر از وصف دانشجو بودن و کوشا بودن دارند(ذات موضوع: افراد انسانی مانند حسن و حسین و...؛ وصف عنوانی موضوع: دانشجو بودن؛ وصف عنوانی محمول: کوشا بودن).

این حالت خود بر دو قسم است:

- ۱,۱. وصف عنوانی موضوع با وصف عنوانی محمول یکی باشد، مانند: «دانشجو دانشجویست» در این حالت، ذات موضوع، افراد انسانی هستند که حقیقتی غیر از وصف دانشجو بودن دارند، اما وصف عنوانی موضوع و محمول با یکدیگر برابر است. (ذات موضوع: افراد انسانی؛ وصف عنوانی موضوع: دانشجو بودن؛ وصف عنوانی محمول: دانشجو بودن).
- ۱,۲. وصف عنوانی موضوع با وصف عنوانی محمول یکی نباشد، مانند: «دانشجو کوشاست» در این حالت، ذات موضوع، افراد انسانی هستند که حقیقتی غیر از وصف دانشجو بودن دارند و وصف عنوانی موضوع و محمول با یکدیگر برابر نیست. (ذات موضوع: افراد انسانی؛ وصف عنوانی موضوع: دانشجو بودن؛ وصف عنوانی محمول: کوشا بودن).
۲. ذات موضوع همان وصف عنوانی محمول است، اما با وصف عنوانی موضوع اختلاف دارد. این حالت قابل تحقق نیست و بنابر این، دارای مثالی نیست.
۳. ذات موضوع همان وصف عنوانی موضوع است، اما با وصف عنوانی محمول اختلاف دارد، مانند «حسن کوشاست». (ذات موضوع: حسن؛ وصف عنوانی موضوع: حسن؛ وصف عنوانی محمول: کوشا بودن). همان طور که ذکر شد، در حقیقت، در این گونه از قضایا، تعبیر «وصف عنوانی موضوع» خالی از تسامح نیست، زیرا این قضایا در حقیقت شخصیه هستند.
۴. ذات موضوع با وصف عنوانی موضوع و محمول یکی است، مانند «حسن حسن است». این قضایا نیز شخصیه هستند و بکار بردن تعبیر «وصف عنوانی موضوع» در آنها صحیح نیست. به عبارت دیگر، اگر در قضیه «هر الف ب است»، «x» را ذات موضوع و «الف» را وصف عنوانی موضوع و «ب» را وصف عنوانی محمول بدانیم، چهار حالت زیر پدید می آید.

ردیف	نسبت اجزاء قضیه		مثال
۱	$f \neq X$ و $b \neq X$	الف = ب	انسان انسان است
		الف \neq ب	انسان کوشا است
۲	$f \neq X$ و $b = X$	(الف \neq ب)	—
۳	$f = X$ و $b \neq X$	(الف \neq ب)	حسن کوشا است
۴	$f = X$ و $b = X$	(الف = ب)	حسن حسن است

جدول شماره ۲: (حالات قابل تصور میان اجزای قضیه)

حالت ۳ و ۴ مخصوص قضایای شخصی و طبیعی است. حالت ۲ هیچ گاه در قضایای رخ نمی‌دهد. حالت ۱ در صورتی که الف = ب باشد، همان حالت این همانی به شمار می‌آید. بنابراین، تنها دو حالت قابل تصور است که یکی این همانی (الف = ب) و دیگری غیر این همانی است: (الف \neq ب و $X \neq X$ و $X \neq B$ و $B \neq B$) این حالت تنها در قضایای محصوره و مهمله که قابل انحلال به عقیدین هستند، وجود دارد.

بررسی امکان وقوع حمل‌های اولی ذاتی و شایع صناعی در قضایای چهارگانه

قضایای شخصی و طبیعی قابل انحلال به عقیدین نیستند. در این قضایا وصف عنوانی موضوع، همان موضوع حقیقی است. بنابراین، در این گونه قضایا حمل اولی و شایع تنها در ناحیه حمل (قضیه) معنا دارند و امکان حمل اولی و شایع در عقدالوضع وجود ندارد، زیرا اصولاً این قضایا دارای عقدالوضع نیستند. اما قضایای محصوره به دلیل داشتن عقیدین، قاعدتاً می‌توانند هر دو نوع حمل اولی و شایع را بپذیرند.

برای بررسی مفهوم و مصداق در انواع قضایا، ابتدا یادآوری می‌کنیم که: در قضایای شخصی و طبیعی، نسبت میان موضوع و محمول می‌تواند: این همانی و یا عضویت باشد و در قضایای محصوره، نسبت میان موضوع و محمول می‌تواند: این همانی یا اندراج باشد. تفاوت دیگر این قضایا در این است که در قضایای شخصی، موضوع جزئی است، ولی در قضایای طبیعی و محصوره، موضوع کلی است (قطب رازی: ۱۳۸۲، ۲۴۳-۲۴۲). با این تفاوت که در قضایای طبیعی، مراد از موضوع، مفهوم آن و در قضایای محصوره، مصداق آن است. البته این مصداق نیز می‌تواند ذهنی و یا خارجی باشد.

موضوع قضیه	نوع قضیه	مثال
جزئی	شخصیه	حسن درسخوان است
کلی	طبیعی	انسان نوع است
		انسان (ذهنی) کیف نفسانی است ^۱
	محصوره (مهمله)	انسان نفس می‌کشد

جدول شماره ۳: (تقسیمات قضیه، بر مبنای موضوع آن)

۱. از آن جا که ما به امور ذهنی خود علم داریم و علم نیز «کیف نفسانی» است، آن چه به ذهن می‌آید، کیف نفسانی است.

اکنون حمل‌های اولی و شایع را در قضایای شخصی و طبیعی و محصوره به نحو مجزا مشخص می‌کنیم. با توجه به مطالب گذشته، در مورد قضایای شخصی، خواهیم داشت:

مثال	قضیه			موضوع = الف و محمول = ب	
	حمل شایع		حمل اولی		
	مصدق خارجی	مصدق ذهنی			
حسن حسن است	—	—	✓	الف = ب	این همانی
حسن درسخوان است	✓	—	—	الف ≠ ب	غیراین همانی
حسن (ذهنی) کیف نفسانی است	—	✓	—		

جدول شماره ۴: (قضایای شخصی)

در مورد قضایای طبیعی، خواهیم داشت:

مثال	قضیه			موضوع = الف و محمول = ب	
	حمل شایع		حمل اولی		
	مصدق خارجی	مصدق ذهنی			
کلی کلی است	—	—	✓	الف = ب	این همانی
انسان نوع است	—	—	✓	الف ≠ ب	غیراین همانی

جدول شماره ۵: (قضایای طبیعی)

در مورد قضایای محصوره و مهمله خواهیم داشت:

مثال	عقدالحمل			عقدالوضع			نوع قضیه	عقدالوضع = الف		
	حمل شایع		حمل اولی	حمل شایع		حمل اولی		عقدالحمل = ب	ذات موضوع = X	
	مصدق خارجی	مصدق ذهنی		مصدق خارجی	مصدق ذهنی					
انسان انسان است	—	—	✓	—	—	—	الف = ب	این همانی		
دانشجو کوشا است	✓	✓	—	✓	✓	—	$X \neq B$ و $f \neq X$	غیراین همانی		
* * *	✓	✓	—	✓	✓	—	$B = X$ و $f \neq X$			

جدول شماره ۶: (قضایای مهمله و محصوره)

در این جا لازم است به چند نکته در مورد جداول فوق توجه کنیم:

۱. در جدول شماره (۲)، در حالتی که $x = \text{الف}$ باشد، در حقیقت قضیه ما دارای عقدالوضع نیست و بنابراین، از نوع شخصیه یا طبیعیه است. در حالتی که $\text{الف} = \text{ب}$ باشد، نسبت قضیه، این همانی خواهد بود. در این حالت اگر $x \neq \text{الف}$ باشد قضیه محصوره یا مهمله است و اگر $x = \text{الف}$ باشد، قضیه شخصیه یا طبیعیه است؛ از آن جا که جدول شماره (۶) مخصوص قضایای محصوره و مهمله است، این حالات را در جدول مذکور بیان نکرده ایم.

۲. قضیه نوع ۳ (در جدول ۶) اتفاق نمی افتد و دارای مثال نیست.

۳. همان طور که ملاحظه می شود، در حالتی که نسبت میان موضوع و محمول این همانی است، تنهایی توان قضیه را به حمل اولی، در ناحیه عقد الحمل، صادق دانست، زیرا در این حالت، اتحاد مفهومی موضوع و محمول نیز وجود دارد.

۴. در حالتی که نسبت قضیه، غیر این همانی باشد و در حالتی که $x \neq \text{الف}$ باشد (قضایای نوع ۲ و ۳)، حمل شایع در ناحیه عقد الوضع و در حالتی که $\text{الف} \neq \text{ب}$ باشد (قضایای نوع ۲ و ۳)، حمل شایع در ناحیه عقد الحمل خواهد بود. البته باید توجه داشت که در حمل شایع، مصداق می تواند خارجی و یا ذهنی باشد.

۵. اگر بار دیگر به قضایای نوع ۱ توجه کنیم؛ مشاهده می کنیم: قضایایی که دارای ساختاری بدین نحو هستند، تنها به حمل اولی ذاتی صادق هستند و قضایایی که از نوع ۲ و ۳ هستند، تنها به حمل شایع صناعی صحیح به شمار می آیند.

نتایج فوق نشان می دهد که به کار بردن حمل اولی و شایع در ناحیه هر یک از عقدین، امکان پذیر نیست، زیرا مطابق جدول ۶، در صورتی که نسبت قضایای محصوره، این همانی نباشد، حمل به کاررفته در ناحیه هر یک از دو عقد، تنها حمل شایع است. در نتیجه، ایهام تناقض مورد بحث، ربطی به تحلیل قضایا به عقدین ندارد. بنابر این، باید به دنبال توجیه دیگری برای رفع ایهام تناقض باشیم.

همان طور که در بررسی فوق به دست آمد، تفاوت صدق حمل های اولی ذاتی و شایع صناعی، در قضیه: «از معدوم مطلق نمی توان خریداد»، نمی تواند ناشی از به کار بردن این دو حمل در ناحیه های عقدالوضع و عقد الحمل باشد، بنابر این، آن چه در برخی از کتب، در باب تفاوت صدق حمل های مذکور، در مورد قضیه معدوم مطلق، بیان شده است، خالی از اشکال نیست:

لازم به ذکر است که قید «به حمل اولی» و «به حمل شایع» در کلمات استاد در بعضی از موارد به نفس قضیه و در بعضی دیگر به موضوع قضیه مربوط می شود. (مصباح یزدی: ۱۳۶۳، ۱/۶۲)

یعنی گاه حمل اولی و شایع در ناحیه عقد الوضع به کار می روند و گاه در ناحیه عقد الحمل

(یا به عبارت دیگر، در ناحیه خود قضیه). در صورتی که با توجه به تحلیل‌های انجام شده مشاهده کردیم که در قضیه محصوره (که مراد از موضوع، مصادیق آن است)، تنها حمل شایع برقرار است و حمل اولی هیچ‌گاه اتفاق نمی‌افتد (مگر در حالت این همانی). بنابر این، نمی‌توان گفت که در قضایای محصوره و مهمله، هر یک از حمل‌های اولی و شایع را می‌توان در ناحیه عقدین به کار برد، بلکه تنها در این قضایا حمل شایع اتفاق می‌افتد، (البته به جز حالت این همانی). اکنون پس از بررسی این مطلب به ذکر علت حقیقی پدید آمدن ایهام تناقض می‌پردازیم.

تحلیل نسبت قضایا و حمل‌های اولی و شایع

اکنون ملاک دیگری را برای تشخیص حمل به کار رفته در یک قضیه، بیان می‌کنیم. برای تشخیص حمل به کار رفته در یک قضیه مفروض، باید مراحل زیر را بررسی کرد:

الف) آیا نسبت موضوع و محمول قضیه «این همانی» است؟

ب) در صورتی که پاسخ مثبت باشد، حمل به کار رفته در قضیه، حمل اولی ذاتی است. (زیرا هر چیز به حمل اولی خودش است)

ج) در صورتی که پاسخ قسمت «الف» منفی باشد:

د) آیا مفهوم موضوع مراد است؟ (به عبارت دیگر، آیا قضیه، طبیعی است؟)

ه) در صورتی که پاسخ مثبت باشد، حمل به کار رفته در قضیه، حمل اولی ذاتی است. (زیرا حمل اولی را می‌توان حمل مفهومی نامید)

و) در صورتی که پاسخ قسمت «ه» منفی باشد، حمل به کار رفته در قضیه، حمل شایع صناعی است. این مطالب را می‌توان در جدول شماره ۷ مشاهده کرد:

نوع حمل		نوع قضیه	موضوع قضیه	نسبت قضیه
حمل شایع	حمل اولی			
—	✓	شخصیه	۱ جزئی	این همانی
—	✓	طبیعیه	۲ مفهوم	
—	✓	مهمله	۳ ذهنی	
—	✓	مهمله	۴ خارجی	
✓	—	شخصیه	۵ جزئی	غیراین همانی
—	✓	طبیعیه	۶ مفهوم	
✓	—	مهمله	۷ ذهنی	
✓	—	مهمله	۸ خارجی	

جدول شماره ۷: (رابطه نوع قضایا با نوع حمل به کار رفته در آنها)

در تشخیص این مطلب که یک قضیه مورد نظر، به کدام یک از حمل‌های اولی و یا شایع صادق است، باید به نکات زیر توجه کرد:

۱. مصادیق یک مفهوم، می‌توانند در ذهن و یا خارج و یا هم در ذهن و هم در خارج تحقق داشته باشند.

۲. از آن جا که مفاهیم ذهنی، کیف نفسانی به شمار می‌آیند و در ذهن جزئی و خاص ما تحقق می‌یابند، بنابراین، از این حیث اموری جزئی (غیر قابل صدق بر کثیرین)، به شمار می‌آیند (طباطبائی: ۱۴۰۳، ۴۲). در نتیجه، اگر این امر جزئی و خاص، موضوع قضیه‌ای واقع شود، آن قضیه، «شخصیه» خواهد بود.

۳. می‌توان حمل اولی را حمل مفهومی و حمل شایع را حمل مصداقی نامید. از آن جا که در قضایای «طبیعی»، مراد گوینده، مفهوم موضوع است، بنابر این، حمل به کار رفته در این گونه از قضایا، همواره حمل اولی ذاتی است.

۴. برخی از مفاهیم، این امکان را دارند که مصداق خودشان قرار بگیرند. (ملاصدرا: ۱۴۲۳، ۲۴۰ و ۲۸۷) البته باید توجه داشت که در مقابل، برخی از مفاهیم، از مصادیق ذهنی خودشان به شمار نمی‌آیند (بلکه‌گاه از مصادیق نقیض خود هستند) (همان، ۱/۲۸۷؛ سبزواری: ۱۴۱۶، ۱/۲۶۸؛ هیدجی: ۱۳۶۹، ۳۴۷). برای مثال مفاهیمی مانند «کلی» و یا «ثابت»، می‌توانند در ذهن، مصداق خود قرار گیرند (ملاصدرا، همان، ۱/۲۴۰ و ۲۸۷)، بدین صورت که مفهوم «کلی»، خود امری کلی است و یا مفهوم «ثابت در ذهن ما»، امری ثابت است و تغییر نمی‌کند (همان). این گونه مفاهیم را می‌توان به حمل شایع (حمل مصداقی) بر خودشان حمل کرد. این گونه مفاهیم عبارت اند از: کلی، مفهوم، موجود، ثابت، شیء و ... (سبزواری، همان، ۱/۲۶۸). هم چنین، مفاهیمی وجود دارند که به یک حمل بر خودشان صادق هستند و به حمل دیگر، بر خودشان صدق نمی‌کنند، مانند تخلیه و تجرید وجود از ماهیت (سبزواری: ۱۳۶۹، ۲۳۴) و نیز مانند مفاهیم: جزئی، تشخیص، جنس، فصل، لامفهوم، لاشیء، اجتماع نقیضین، شریک الباری، عدم عدم و هم چنین چنان که ملاصدرا تصریح کرده است، مفاهیمی نظیر: حرکت، زمان، استعداد و هیولا (ملاصدرا: ۱۳۶۰، ۲۸ و ۲۹) از این سنخ به شمار می‌آیند.

راه حل مختار برای رفع ابهام تناقض

حال به پرسش اولیه باز می‌گردیم و ابهام تناقضی را که در نمونه‌های ذکر شده وجود داشت، بررسی می‌کنیم. گفتیم که علامه مظفر در کتاب المنطق، در مبحثی، «جزئی را به حمل اولی، جزئی می‌داند و آن (جزئی) را به حمل شایع، کلی می‌داند» و در مبحثی دیگر، «جزئی را به

حمل اولی، کلی می‌داند و آن (جزئی) را به حمل شایع، جزئی می‌داند». این دو تعبیر به ظاهر متناقض هستند.

هم چنین نشان دادیم که علامه طباطبائی، در بدایه، «معدوم مطلق را به حمل اولی، معدوم مطلق می‌داند (و لذا نمی‌توان از آن خبر داد) و آن را (معدوم مطلق را) به حمل شایع، موجود (و غیرمعدوم مطلق) می‌داند (و لذا می‌توان از آن خبر داد)» و در کتاب نه‌ایة الحکمة، «معدوم مطلق را به حمل اولی موجود می‌داند (و لذا می‌توان از آن خبر داد) و آن را (معدوم مطلق را) به حمل شایع، معدوم مطلق می‌داند (و لذا نمی‌توان از آن خبر داد)» این دو تعبیر نیز به ظاهر متناقض به نظر می‌رسند.

برای فهم بهتر قضیه «از معدوم مطلق نمی‌توان خبر داد»، آن را به قضیه «معدوم مطلق، معدوم است» تبدیل می‌کنیم. در صورتی که این قضیه صادق باشد، قضیه اول نیز صادق است، زیرا معدوم چیزی نیست که بتوان از آن خبر داد. بنابراین، بحث خود را به قضایای معادل زیر منتقل می‌کنیم:

«از معدوم مطلق نمی‌توان خبر داد» \equiv «معدوم مطلق، معدوم مطلق است»

«از معدوم مطلق می‌توان خبر داد» \equiv «معدوم مطلق، معدوم مطلق نیست»

برای فهم بهتر مسئله، آن را در زیر خلاصه می‌کنیم:

به حمل شایع	به حمل اولی		
کل است (جزئی نیست)	جزئی است	۱	جزئی
کلی نیست	کلی است	۲	
غیرمعدوم مطلق است (موجود است)	معدوم مطلق است	۱	معدوم مطلق
معدوم مطلق است	غیرمعدوم مطلق است (موجود است)	۲	

جدول شماره ۸: (طرح مجدد اشکال)

با توجه به مطالبی که تاکنون بیان شد و با در نظر گرفتن جدول شماره ۷، برای رفع ابهام تناقض، معنای دقیق هر یک از تعابیر فوق را بیان می‌کنیم تا تناقض ظاهری بر طرف شود:

قضیه: «جزئی جزئی است»

۱. اگر گفته شود که: «جزئی به حمل اولی، جزئی است»، این معانی می‌تواند مورد نظر

باشد:

الف) «مصدق خارجی جزئی» (مانند این کتاب)، همان «مصدق خارجی جزئی» است، مانند آن که می‌گوییم: «این کتاب، این کتاب است». در این حالت به دلیل آن که در حمل به دست‌آمده، هم در مصداق و هم در مفهوم، اتحاد وجود دارد، آن را به حمل اولی ذاتی صحیح به‌شمار می‌آورند. بنابر این معنا: «جزئی به حمل اولی ذاتی، جزئی است».

ب) قضیه به صورت طبیعی در نظر گرفته شود. در نتیجه، موضوع قضیه «جزئی جزئی است» را از حیث «مفهوم جزئی» (نه مصداق آن) بررسی می‌کنیم. در این حالت واضح است که «مفهوم جزئی»، همان «مفهوم جزئی» است. به عبارت دیگر، بنابر اصل «هوهویت»، هر چیزی را می‌توان به خودش استناد داد. بنابراین، در این حالت نیز حمل به‌دست آمده، اولی ذاتی خواهد بود؛ یعنی «جزئی به حمل اولی ذاتی جزئی است».

در مقابل، اگر به تبع قضیه: «جزئی به حمل اولی ذاتی جزئی است»، به بررسی معنای قضیه: «جزئی به حمل شایع، کلی است (جزئی نیست)» پرداخته شود، معنای زیر را می‌توان از این قضیه استنباط کرد:

«جزئی» (چیزی که فرض صدق آن بر امور کثیر محال است) یکی از «مصادیق مفهوم کلی» است، ولی این مصداق، مصداقی ذهنی است که وجودی ذهنی به صورت علم و کیف‌نفسانی دارد. در نتیجه، همان وجود ذهنی‌ای که جزئی بر آن صدق می‌کند، مصداقی از کلی است و می‌توان گفت که «جزئی کلی است». در نتیجه، در این قضیه، «جزئی» و «کلی»، علی‌رغم وحدت در مصداق، مفهوماً یکدیگر مغایرت دارند و بنابر این، حمل به کار رفته در آن، حمل شایع صناعی است. بدین ترتیب، می‌توان گفت که «جزئی به حمل شایع، کلی است» و یا «جزئی به حمل شایع، جزئی نیست».

۲. اگر گفته شود که: «جزئی به حمل شایع، جزئی است»، این معانی می‌تواند مورد نظر

باشد:

الف) «مصدق خارجی مفهوم جزئی» (مانند این گل که مصداقی برای مفهوم جزئی است)، «یک امر کلی» (که بتواند بر امور کثیر صدق کند) نیست، بلکه خود، یک امر جزئی است؛ یعنی موضوع که «مفهوم جزئی» است و محمول که «قابل صدق بر کثیرین بودن» است، مصداقا در یک چیز (مانند این گل)، اتحاد دارند، ولی از لحاظ مفهومی با یکدیگر مغایرت دارند، چرا که مراد از «جزئی» در موضوع، «مفهوم جزئی در ذهن» است (که امری کلی و درباره تمام جزئی‌هاست) و مراد از «جزئی» در محمول، «جزئی بودن شیء خاص (مانند این گل)» و یا به عبارت دیگر، «غیر قابل صدق بر امور کثیر بودن» است، بنابراین، تغایر موضوع و محمول، مفهومی است. در نتیجه، می‌توان گفت که «جزئی به حمل شایع، جزئی است».

ب) «تصوری که از جزئی داریم»، از حیث آن که علم است و کیفی نفسانی به شمار می‌آید و وجودی ذهنی و متشخص دارد و با خارج نیز مقایسه نمی‌شود، «امری جزئی» است. در این حالت، «تصور حاصل در ذهن از جزئی» با «جزئی محمول»، مصداقاً یکی است، چرا که این قضیه، در حکم قضیه‌ای شخصی خواهد بود که در آن، به «مصدق فعلی ذهنی»، جزئی بودن را نسبت می‌دهیم، ولی «مفهوم تصور حاصل در ذهن از جزئی» با «مفهوم جزئی» که در محمول قضیه (قضیه جزئی به حمل شایع، جزئی است) به کار رفته است، یکی نیست، چرا که «مفهوم جزئی»، امری کلی است؛ ولی «جزئی» در محمول قضیه، ناظر به امر جزئی است. بنابراین، می‌توان گفت که «جزئی به حمل شایع، جزئی است».

در مقابل، اگر به تبع قضیه «جزئی به حمل شایع، جزئی است»، به بررسی معنای قضیه «جزئی به حمل اولی، کلی است (جزئی نیست)» پرداخته شود، معنای زیر را می‌توان از این قضیه استنباط کرد:

می‌توان به قضیه «جزئی به حمل اولی، کلی است» به صورت قضیه‌ای طبیعی نگریست و مراد از «جزئی» در موضوع قضیه را «مفهوم جزئی» در نظر گرفت. در این صورت، خود همان مفهوم، «کلی» است (مانند «انسان نوع است») و بنابراین، موضوع و محمول، اتحاد مفهومی دارند (این مطلب را با قضیه «انسان به حمل اولی نوع است» مقایسه کنید که در ابتدای مقاله و تحت عنوان «حمل اولی و حمل شایع» به آن پرداختیم). هم چنین از آن جاکه مصداق‌های مفهوم جزئی، بر امور کثیر صدق می‌کنند و متعدد هستند، بنابراین، «مصدق مفهوم جزئی»، خود «مصدقی از مفهوم کلی» خواهد بود. در نتیجه، موضوع و محمول قضیه، اتحاد مصداقی دارند. در این صورت، قضیه دارای اتحاد مصداقی و مفهومی و تغایر اعتباری است و لذا به حمل اولی ذاتی، صحیح به شمار می‌آید.

قضیه «از معدوم مطلق نمی‌توان خبر داد»

گفتیم که برای فهم بهتر مسئله، به جای بررسی قضیه «از معدوم مطلق به حمل اولی، نمی‌توان خبر داد»، قضیه معادل آن را (معدوم مطلق، معدوم مطلق است) بررسی می‌کنیم:

۱. اگر گفته شود که: «معدوم مطلق به حمل اولی، معدوم مطلق است»، این معانی می‌تواند مورد نظر باشد:

الف) «مصدق خارجی معدوم مطلق» که هیچ نیست، همان «مصدق خارجی معدوم مطلق» خواهد بود. در این صورت، مصداق موضوع با مصداق محمول یکی است و اتحاد مصداقی میان آنها برقرار است. از طرف دیگر، «مفهومی» که در موضوع قضیه، از «مصدق معدوم مطلق»

وجود دارد، همان «مفهومی» است که در محمول قضیه به کار رفته است. بنابر این، میان موضوع و محمول، اتحاد مفهومی برقرار است. در نتیجه، حمل به کار رفته در قضیه، حمل اولی ذاتی به شمار می‌آید و می‌توان گفت: «معدوم مطلق به حمل اولی، معدوم مطلق است».

ب) قضیه به صورت طبیعی در نظر گرفته شود. در نتیجه، «مفهوم موضوع قضیه» دقیقاً همان «مفهوم محمول قضیه» خواهد بود و در نتیجه این قضیه بر نوعی «هوهویت» دلالت خواهد کرد. در این صورت نیز می‌توان گفت که «معدوم مطلق به حمل اولی، معدوم مطلق است».

در مقابل، اگر به تبع قضیه «معدوم مطلق به حمل اولی، معدوم مطلق است» به بررسی معنای قضیه «معدوم مطلق به حمل شایع، موجود است (معدوم مطلق نیست)» پرداخته شود، معنای زیر را می‌توان از این قضیه استنباط کرد:

«معدوم مطلق که در ذهن تصور می‌کنیم»، علم است و وجودی ذهنی، به صورت کیف نفسانی دارد. در نتیجه، دارای وجود است و «معدوم مطلق نیست». واضح است که مفهومی که از «معدوم مطلق» به کار رفته در موضوع، اخذ می‌شود، با مفهوم «موجود» (غیر معدوم مطلق) که در محمول به کار رفته است، مغایر است. بنابر این، «معدوم مطلق به حمل شایع، معدوم مطلق نیست» و از آن می‌توان خبر داد.

۲. اگر گفته شود که: «معدوم مطلق به حمل شایع، معدوم مطلق است (و لذا نمی‌توان از آن خبر داد)»، معنای زیر را می‌توان از آن استنباط کرد:

«مصدق خارجی برای معدوم مطلق» وجود ندارد، بنابراین خود این مصداق، «معدوم مطلق» خواهد بود و لذا نمی‌توان از آن خبر داد. در این صورت، اگرچه موضوع (معدوم مطلق) و محمول (از آن نمی‌توان خبر داد)، مصداقاً یکی هستند، ولی دارای مفاهیمی متفاوت با یکدیگر هستند که در موضوع، «معنای معدوم مطلق» است و در محمول، «مصدق داشتن برای آن» است. بنابراین، حمل به کار رفته در این قضیه، حمل شایع صناعی است و می‌توان گفت که: «معدوم مطلق به حمل شایع، معدوم مطلق است».

در مقابل، اگر به تبع قضیه «معدوم مطلق به حمل شایع، معدوم مطلق است»، به بررسی قضیه «معدوم مطلق به حمل اولی، غیرمعدوم مطلق است (و از آن می‌توان خبر داد)» پردازیم، معنای زیر را می‌توان از آن استنباط کرد:

«مصدق ذهنی معدوم مطلق» خود، امری موجود است و یا به عبارت دیگر، «وجود ذهنی مفهوم معدوم مطلق» از سنخ وجود به شمار می‌آید (و بنابر این، می‌توان از آن خبر داد). در این قضیه، واضح است که موضوع قضیه که «وجود ذهنی مفهوم معدوم مطلق» است، از جهت

مصادقی و مفهومی با محمول آن که «وجود» است، اتحاد دارند. در نتیجه، حمل به کار رفته در این قضیه، حمل اولی ذاتی خواهد بود و می توان گفت که: «معدوم مطلق به حمل اولی، غیر معدوم مطلق است».

نتیجه گیری

با توجه به تحلیل های انجام شده در مقاله، نمی توانیم تناقض فرضی را ناشی از دو کاربرد متفاوت حمل های اولی ذاتی و شایع صناعی در دو ناحیه عقد الوضع و عقد الحمل بدانیم، بلکه تفاوت مزبور، ناشی از متفاوت بودن نوع قضایا و مقصودهای متفاوتی است که گوینده از موضوع و محمول قضایا دارد. مقصودهای متفاوت گوینده از موضوع و محمول، می تواند از سه جنبه مختلف باشد: یا از جنبه مفهومی یا از لحاظ مصداق خارجی و یا از لحاظ مصداق ذهنی (وجود ذهنی مفهوم که کیف نفسانی است).

اگر از جنبه های فوق، موضوع و محمول را به گونه ای تحلیل کنیم که بین آن دو اتحاد مفهومی ایجاد شود، قضیه به حمل اولی ذاتی درست خواهد بود و اگر به گونه ای تحلیل شود که اختلاف مفهومی داشته باشند (و اتحاد مصداقی پیدا کنند)، در آن صورت، قضیه به حمل شایع، درست خواهد بود. در حمل اولی، همان گونه که دیدیم ضرورت ندارد، لفظ موضوع و محمول مانند یکدیگر باشند، بلکه فقط اگر مفهومی که از آن مراد می شود، یکی باشد کفایت می کند؛ یعنی اگر مثلاً موضوع قضیه ای معدوم مطلق باشد و محمول آن غیر معدوم مطلق باشد، اما مفهوم موضوع و محمول یکی باشند، در صحت حمل اولی ذاتی کفایت می کند و بالعکس، اگر موضوع و محمول از لحاظ لفظ مانند یکدیگر باشند، ولی از لحاظ مفهومی مغایرت داشته باشند، قضیه به حمل شایع صناعی درست خواهد بود (نه اولی ذاتی که ظاهراً قضیه چنین توهمی را ایجاد می کند).

کتاب نامه

۱. آملی، محمد تقی، حاشیه بر *غرر الفرائد* (شرح منظومه حکمت)، تصحیح مهدی محقق، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۶۹ ش.
۲. ابن ترکه، *المناهج فی المنطق*، تصحیح ابراهیم الدیاجی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۶ ش.
۳. ابن سینا، *منطق المشرقیین*، مکتبه السلفیه، قاهره، ۱۳۲۸ ق.
۴. ابن کمونه، *التنقیحات فی شرح التلویحات*، تصحیح سید حسن سید موسوی، پایان نامه دکتری،

- به راهنمایی دکتر ابراهیمی دینانی، دانشکده الهیات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۵ ش.
۵. جرجانی، میر سید شریف، حاشیه بر شرح الشمسية، به همراه شرح شمسية، انتشارات بيدار، قم، ۱۳۸۲ ش.
۶. الرفاعي، عبد الجبار، مبادئ الفلسفة الاسلامية، دار الهادي، بيروت، ۱۴۲۲ ق.
۷. سبزواری، ملاهادی، شرح المنظومه، تصحيح و تعليق حسن زاده آملی، نشر ناب، قم، ۱۴۱۶ ق.
۸. _____، حاشیه بر شرح منظومه، تصحيح مهدی محقق، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۶۹ ش.
۹. شهابی، محمود، رهبر خرد، کتابفروشی خیام، تهران، ۱۳۶۴ ش.
۱۰. _____، النظر الدقيقة في قاعدة بسيط الحقيقة، انجمن فلسفه ایران، تهران، ۱۳۹۶ ق.
۱۱. طباطبایی، محمد حسین، بدایة الحکمة، بی نا، بی جا، ۱۴۰۳ ق.
۱۲. _____، نهاية الحکمة، موسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۶ ق.
۱۳. عماد الدوله، ترجمه و شرح مشاعر، تصحيح هانری کرین، کتابخانه طهوری، ۱۳۶۳ ش.
۱۴. قطب الدین رازی، تحرير القواعد المنطقية (شرح الشمسية)، انتشارات بيدار، قم، ۱۳۸۲ ش.
۱۵. قطب الدین شیرازی، درة التاج لغرة الدجاج، تصحيح سيد محمد مشکوة، چاپخانه مجلس، تهران، ۱۳۲۰ ش.
۱۶. کمپانی، تحفة الحکيم، به نقل از حکمة المتعالیة فی شرح تحفة الحکيم، سيد محمد کاظم موسوی، مکتب الاعلام الاسلامی، بی تا.
۱۷. مدرس زنوزی، علی، رساله حملیه، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۳ ش.
۱۸. مصباح یزدی، محمد تقی، تعليقات نهاية، انتشارات الزهراء، ۱۳۶۳ ش.
۱۹. مظفر، محمد رضا، المنطق، انتشارات الهام، تهران، ۱۳۷۷ ش.
۲۰. ملاصدرا، محمد شیرازی، الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة، دار احیاء التراث العربی، بيروت، ۱۴۲۳ ق.
۲۱. _____، التنقيح فی المنطق، مجموعه رسائل فلسفی صدر المتألهين، تصحيح ناجی اصفهانی، انتشارات حکمت، تهران، ۱۳۷۵ ش.
۲۲. _____، شواهد الربوبية، تصحيح جلال الدين الآشتياني، مؤسسة التاريخ العربي،

- بیروت، ۱۳۶۰ش.
۲۳. _____، المشاعر، تصحیح هانری کربن، به همراه ترجمه میرزا عمادالدوله، کتابخانه طهوری، ۱۳۶۳ش.
۲۴. ملک‌شاهی، حسن، ترجمه و تفسیر المنطق تفتازانی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۶۷ش.
۲۵. موحد، ضیاء، در آمدی به منطق جدید، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۳ش.
۲۶. هیدجی، حاشیه بر غرر الفرائد (شرح منظومه حکمت)، تصحیح مهدی محقق، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۶۹ش.
- به جز منابعی که بطور خاص در متن مورد استفاده قرار گرفته اند، سایر منابع عبارتند از :
۲۷. انواری، سعید، خصوصیات حمل‌های اولی ذاتی و شایع صناعی، ارائه شده در دومین همایش جهانی حکمت متعالیه، تهران، خرداد ۱۳۸۳ش.
۲۸. خوانساری، محمد، منطق صوری، ج ۲، انتشارات آگاه، تهران، ۱۳۶۲ش.
۲۹. دادبه، اصغر، حمل‌های اولی ذاتی و شایع صناعی، دایرة المعارف تشیع، نشر شهید سعید محبی، تهران، ۶/۵۲۶.
۳۰. سعیدی کلیشمی، گل بابا، قضایا در منطق ارسطویی و تحول آن در اسلام، انتشارات مشکوة، تهران، ۱۳۸۰ش.
۳۱. قراملکی، احد فرامرزی، تحلیل قضایا، پایان نامه تحصیلی دوره دکتری، به راهنمایی دکتر ضیاء موحد، دانشکده الاهیات، تهران، ۱۳۷۳ش.
۳۲. کردی، محمد، قضایای حقیقه و خارجی و ذهنیه، ناشر مؤلف، تهران، ۱۳۸۱ش.
۳۳. محمد حسین ایران دوست، قضایای ثلاث، پایان نامه کارشناسی ارشد، به راهنمایی دکتر نجفقلی حبیبی، دانشکده الاهیات، تهران، ۱۳۶۸ش.
۳۴. مطهری، مرتضی، شرح مبسوط منظومه، مجموعه آثار، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۷۸ش، ۲۹۱ و ۳۰۴-۳۰۳، ۹/۳۰۳، ۵۶۷-۵۶۵/۱۰.
۳۵. میر باقری، مرتضی، تحلیل تطبیقی مسئله حمل در فلسفه اسلامی و معرفت‌شناسی کانت، پایان نامه دکتری، به راهنمایی دکتر دینانی، دانشگاه تربیت مدرس، رشته فلسفه اسلامی، تهران، ۱۳۷۵ش.